همه عوامل نامطلوب را به حساب سوبسید نگذاریم

سیدخاموشی، علی تقی

من شخصا از جمله کسانی هستم که همواره با عاملی بنام‏"سوبسید"که در حقیقت یکنوع کمک‏ عمومی به مصرف میباشد،و متأسفانه در کشور ما اکثرا بصورت کمک عمومی به مصرف کالاهای‏ وارداتی خودنمائی کرده است مخالف بوده و هستم.استدلال من همواره این بوده که از کسانیکه قدرت مصرف ناچیزی داشته‏اند زده شده‏ تا به مصرف انبوه‏تر کسانی برسد که قدرت مصرف‏ کافی و حتی بیش از حد دارند.برای مثال‏ مردم فقیری که احیانا پاره‏ای از آنها به زحمت‏ شکم خود و عائله خود را سیر میکنند باید مالیات نفت و بنزین و هزینه‏گرائی حاصل از تورم را به دوش بکشند تا صاحبان‏ درآمد انبوه بتوانند نان و گوشت روزانه‏شان‏ را ارزانتر تهیه نمایند.من این نحوهء عملکرد را خلاف عدالت مالیاتی و خلاف عدالت اجتماعی‏ میدانم و پیشنهادی که بارها تکرار کرده‏ام این‏ بوده است که دولت همانند بسیاری از کشورهای‏ پیشرفته جهان،از درآمدها و مشاغل مردم بطور قابل تشخیص و بصورت منطقه به منطقه و قابل‏ ارجاع آمارگیری کرده و وضع شغلی و درآمدی هر گروه را به نحوی که قابل شناسائی عینی باشند تعیین نماید و به خانواده‏های نیازمند-در حد رفع نیاز تا حد اقل استاندارد زندگی مورد قبول، کمک نقدی-آنهم فقط بصورت پول نقد و نه‏ کوپن یا بن که قابل خرید و فروش و عامل احتکار و کاسبی عده‏ای محتکر گردد،بنماید و این کمک‏ را موکول به آن کند که نان‏آور یا نان‏آوران‏ خانواده،درصدی از درآمد مورد نیازشان را شخصا تأمین نمایند تا کمکهای نقدی دولت به خانواده‏های نیازمند بصورت عامل مشوق بیکاری‏ و بیکاری در نیاید و بعکس انگیزه‏ای برای حرکت‏ و کار بیشتر گردد-و این روشی است که اینک‏ بسیاری از کشورهای پیشرفته،پس از سالها تجربه،به آن رسیده‏اند و از بکار بستن آن نتایج‏ مثبت گرفته‏اند.

از این نکتهء اساسی که بگذریم،در سالهای‏ اخیر رسم شده است که هر نوع گرانی تولید و نارسائی مدیریت را که سبب بهم خوردن عرضه‏ و تقاضا و گران شدن محصول گردیده بحساب‏ سوبسید و دولت به مردم گذاشته‏اند.

سوبسید فقط در یک نظام اقتصادی آزاد،در شرائط رقابت آزاد تولید و در حالیکه تولید کننده از هر نوع تحمیلات استخدامی-از جمله‏ استخدام بیش از حد نیروی انسانی-اعم از ساده و ماهر-بر کنار باشد و بتواند برنامه کار روزانه را بر اساس قانون در ساعاتی که قانون‏ تعیین کرده،بهینه کند میتواند مصداق داشته‏ باشد.او باید بتواند مواد خام و واسطه و لوازم‏ یدکی و قطعات مورد نیاز خود را با قیمت رقابتی‏ بازار-و از هر بازاری که ترجیح میدهد خریداری‏ کند.

در چنین صورتی اگر باز هم در این شرائط دولت تشخیص داد به دلائلی-که اکثرا هم‏ به بالا بردن سطح تولید یا ایجاد،رقابت در بازارهای بین المللی مربوط میشود-به تولید کننده باید کمک شود و یا خانواده‏هائی اگر مورد کمک مثبت و سازنده قرار نگیرند،از بین‏ میروند(مانند حوادث نامطلوب طبیعی و نظائر آن)کمکهائی را بصورت موردی و موقت واگذار کند و متناسب با بهتر شدن یا وخیم‏تر شدن وضع، آنرا تغییر دهد.متأسفانه ما اینک هر نوع‏ نارسائی تولید،هر عامل نامطلوب،هر عدم‏ مدیریت صحیح،هر قانون بازدارنده از اقتصادی‏ کردن تولید را اصل میگیریم و زیان حاصل از آنرا تا حد قیمتهای قابل کشش بازار،بحساب‏ زیان ناشی از اختلاف قیمت تمام شده و قیمت‏ فروش میگذاریم و حتی گاه استهلاکات و هزینه‏های‏

سال نو را با امید و حرکت سازندگی آغاز کنیم

سال نو،همراه با پیام نو و امیدها و آرزوهای‏ نو از راه میرسد.امسال امیدوارتر از همیشه به‏ استقبال سال نو میرویم،زیرا که سالهای سختی‏ را که هر روز آن بر ملت ما بمنزلهء یک قرن‏ گذشت در پشت سر نهاده‏ایم و از آن گذشته‏ پنجسال تجربهء موفقیت‏آمیز برنامه‏ریزی را با رشد متوسط سالانه‏ای برابر 8 درصد در پشت سر گذاشته‏ایم و این موفقیت را در حالی بدست‏ آوردیم که درآمد عمدهء ما که از صدور نفت‏ بدست میآید هر روز-بعلت تنزل جهانی قیمت‏ این کالا-کمتر شد،و در همان حال فشارهای‏ استکبار جهانی بر ما هر روز شدت گرفت و متأسفانه بسیاری از توان ملی ما صرف مقابله و پاسخگوئی به این تحریکات گردید.به این‏ ترتیب کشور ما نشان داد که علیرغم همهء تحریکات و با وجود کاهش شدید منبع اصلی‏ "درآمد آن میتواند تحت نظام برنامه‏ریزی‏ شده سالمی راه خود را به سوی پیشرفت و تعالی ادامه دهد.

اینک نه فقط در آستانهء سال نو قرار داریم، بلکه در آستانهء اجرای برنامه پنجساله‏ دوم نیز ایستاده‏ایم و خود را آماده‏ میکنیم تا یکبار دیگر نیروی پر توان ملی‏ خود را برای جهاد بر عقب‏ماندگی بکار گیریم.

اگر چه رسیدگی به برنامهء دوم به سال 73 موکول شده،اما بنظر میرسد که این رسیدگی‏ در مجلس شورای اسلامی چندان به درازا نکشد و برنامه در سال 73 به مرحلهء اجرا گذاشته‏ شود.

در اینجا باز هم تأکید بر نیروی ملی در جهت‏ پیشبرد برنامه‏های مملکتی ضروری بنظر میرسد از روزگاری سخن نمیگوئیم که این ملت با قدرت‏ حیرت‏انگیز خود بر مشکلات جهانی قائق می‏آمد و بر جهان سروری میکرد.از روزگاری سخن‏ نمیگوئیم که حکومتهای غاصب یکی بعد از دیگری‏ در پرتو پر فروغ نبوغ ایرانی ذوق میشدند و ناچار میشدند حتی علیرغم برتری ظاهری‏ طوق اطاعت،از قوانین،مقررات نظامات‏ اداری و اخلاق و ارزشهای والای هنری ایران‏ را بر گردن بگیرند.

سخن در اینست که در همین عصر ما-این ملت‏ با نیروی شگرف خود-تحت یک رهبری داهیانه‏ بزرگترین انقلابات روی زمین را به نتیجه رسانید و با استکبار جهانی از سر ستیز درآمد و از جمله‏ سرکردهء آنها را بکلی از عرصه مداخله در امور خویش بر کنار ساخت و در دشوارترین شرائط پس از جنگ تحمیلی هشت ساله و در بحرانی‏ترین شرائط اقتصادی جهانی،نخستین‏ برنامهء عمرانی پنجسالهء خود را با موفقیتی‏ خیره‏کننده پشت سر گذاشت.

حالا،در آستانه اجرای برنامه دوم وضع،از یکطرف بهتر و از یکطرف نامطلوب‏تر است.از آنجهت وضع،بهتر است که گنجینه پر ارزشی‏ از تجربیات برنامهء اول در اختیار داریم و میدانیم چه میخواهیم و چه باید بکنیم.از سوی‏ دیگر وضع،نامطلوبتر است و آن بخاطر دشواریهای ارزی است.تنزل قیمت پی در پی‏ نفت و فشار امریکا برای آنکه کشورهای پشرفته بعد از بپایان رسیدن مرحلهء تولید و حتی‏ عدم النفع سود منتظره را نیز در این ردیف منظور میکنیم.کمترین اثر این گونه محاسبه کردن با مردم اینست که اولا اعتماد عمومی سست‏ میشود.یعنی به زبان ساده مردم این ارقام را باور نمیکنند و آنها را با شک و تردید تلقی‏ میکنند.ثانیا آنها هم که باور میکنند خود را جیره‏خور و اعانه‏بگیر دولت فرض میکنند.

صحبت من اینست:مگر ما چند واحد اساسی‏ دولتی داریم که مردم از طریق آنها سوبسید دریافت میکنند؟بیائید یکایک این واحدها را مورد ارزیابی اقتصادی قرار دهیم و بر اساس‏ یک حسابداری سالم تمام اقلام هزینه‏های‏ غیر ضروری را(حتی اگر در عمل نتوانیم،بصورت‏ دفتری)حذف کنیم.راندمان را درست به‏ سطح راندمان کار و تولید در کشورهائی که آنگونه‏ تولیدات را بصورت پیشرفته تولید میکنند در آوریم(یا لا اقل محاسبه کنیم)و بالاخره‏ هزینه‏های عوامل و نهاده‏ها را نیز بر اساس یک‏ حسابداری صحیح مصاحبه کنیم و نهایتا به این‏ نتیجه برسیم که فرضا اگر فلان یا بهمان تولید با تعداد کارگر لازم-اعم از ماهر یا غیر ماهر- با ساعت کار صحیح-بدون قطع کار ناشی از عواملی مانند قطع برق و نظائر آنها-با تهیه‏ مواد اولیه بطور آزاد و از بازار رقابتی تهیه‏ میشد و هیچگونه مداخلهء ناروائی که در سرنوشت‏ تولید و قیمت تمام شده مؤثر واقع میشود صورت‏ نمیگرفت.سالانه واحد مورد نظر چند واحد- با چه کیفیت و چه قیمتی تهیه میکرد؟آنگاه‏ سوبسید را در مورد مصرف‏کننده بصورتی جدا از تولید و با توجه به سیاست‏های انسانی بطور کمک‏ مستقیم و سازنده برقرار کنیم.و در مورد مصرف‏ آنرا به حجم و راندمان تولید بستگی دهیم تا هم مردم را به کار بیشتر عادت دهیم و هم‏ تولید را بسوی افزایش کمی و کیفی رهنمون

و السلام

از هر گونه برقراری رابطهء نزدیک با ما خودداری‏ کنند خود مسأله‏ایست.اما هنر ما میتواند و باید این باشد که از همهء عوامل منفی،عوامل‏ مثبت بسازیم.

اجازه دهید به یک مثال ساده تاریخی‏ متوسل شویم.میگویند،اسکندر گجستک شهر یزد را در میان کویر بی‏آب و علف بعنوان‏ زندان اسرای ایرانی ساخت.همان اسیران‏ زندانی که از بی‏آبی در معرض تلف شدن قرار گرفته بودند با آب‏یابی در بیابان پرداختند و با حفر چاه و قنات نه تنها بر مشکل تشنگی‏ غلبه کردند،بلکه بنیادی نهادند که قرنها و حتی تا امروز کارآئی خود را در مناطق گرم‏ و سوزان حفظ کرده است.باین ترتیب از یک‏ عامل منفی یک نتیجهء مثبت گرفته شد.حالا هم اگر دشواری کمبود ارز خارجی داریم، نیرو و ابتکار ملی را که از ما نگرفته‏اند.

به گفتهء ریاست جمهوری اسلامی ایران اگر برناه‏ها را نتوانیم به سرعت اجرا کنیم.کمی از سرعت آن میکاهیم.اگر نتوانیم دو یا سه ساله‏ آنها را تمام کنیم پنجساله و شش ساله آنها را تمام میکنیم.اگر نتوانیم طرحها را خیلی‏ بزرگ بگیریم به طرحهای کوچکتر روی می‏آوریم‏ که هم هزینه کمتر دارند و هم زودتر به نتیجه‏ میرسند و طبعا خاصیت تورم‏زائی آنها کمتر است.

حالا که صحبت از تورم نیست یک نکته‏ راهم بنا بر وظیفهء ملی و مطبوعاتی خویش‏ بنویسم،اگر چه ممکن است زیاد خوش آیند بعضی‏ها نباشد.

البته دولت باید تا هر جا میتواند تورم را مهار کند و به رشد و توسعه ارزش واقعی بدهد.اما در عین حال فراموش نکنیم که اجرای برنامه‏های‏ بزرگ که هزینه‏های انبوه بر میدارد و در عین‏ حال اجرای آنها چند سال طول میکشد تا به‏ نتیجه و بازده برسد،خواه ناخواه درجه‏ای از تورم‏ قیمتها را بهمراه دارد.اما در عین حال همین‏ طرحها اشتغال و پیشرفت را هم به همراه دارد.

بنا بر این ما باید مثبت فکر کنیم و در شرائطی‏ که درآمدمان از نفت رو به کاهش و هزینه‏هامان‏ رو به افزایش است،سهمی-البته سهمی در خور تحمل-از هزینه‏های رشد را بعهده بگیریم. در حد توان خود فداکاری هم بکنیم تا از زندگی‏ امروز و فردا کردن و با اصطلاح دست به دهن‏ بودن نجات پیدا کنیم و به آندرجه از رشد برسیم که رفاه آن همهء جامعه را بهرمند سازد. اگر چه،نمیخواهیم مقلد صرف باشیم اما در هر صورت تجربیات مفید بسیاری از کشورها را در پیش رو داریم که به ما امید میدهد با نیروی کار ملی- حتی با نداشتن درآمد نفت-آنهم در سرزمین‏ وسیع شبه قاره‏ای مانند ایران-با داشتن ذخایر انبوه ثروت-میتوان به موفقیت رسید.به کار ثمربخش و هماهنگ شده-به مدیریت شایسته‏ و به امید و حرکت نیاز داریم.با این روحیه به‏ استقبال سال نو و برنامه دوم برویم.